

نحوه رویارویی پیامبر (ص) با مشرکان | منظور از «أشِدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»

وقتی صحبت از «أشِدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» می‌کنیم، منظورمان لزوماً جنگیدن نیست. بلکه بالعکس، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا جایی که امکان داشت از جنگیدن پرهیز داشتند، از همین روی، پیامبر اکرم (ص) با اهل کتاب نیز همواره تأکیدشان بر وحدت بوده است.



همشهری آنلاین: وقتی صحبت از «أشِدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» می‌کنیم، منظورمان لزوماً جنگیدن نیست. بلکه بالعکس، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا جایی که امکان داشت از جنگیدن پرهیز داشتند، از همین روی، پیامبر اکرم (ص) با اهل کتاب نیز همواره تأکیدشان بر وحدت بوده است.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، یادداشتی از حجت‌الاسلام والمسلمین حمیدرضا مطهری، مدیر پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع) پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، درباره نحوه برخورد و مواجهه پیامبر اکرم (ص) با مشرکان بر مبنای آیه «أشِدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» منتشر کرده است که به شرح ذیل است:

«قرآن کریم در یک فراز کوتاه از یک آیه، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را تعریف می‌کند. می‌فرماید: پیامبر کسی است که «أشِدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» است. یعنی از طرفی نسبت به دشمنان، شدید و سخت بود و از طرف دیگر با خودی‌ها، مهربان و نرم.

برای اینکه بخواهیم شدید بودن پیامبر نسبت به دشمنان را بدانیم، کافی است نگاهی داشته باشیم به چگونگی رویارویی پیامبر با دشمنان، مخصوصاً در عرصه‌های سیاسی و نظامی. این‌که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جنگ‌ها، و نبردهایی که با دشمنان داشتند از چه روش‌هایی استفاده می‌کردند؟ چه تاکتیک‌هایی را به کار می‌بردند؟ و اگر پیروز می‌شدند در مقابل، در برابر آن ملت مغلوب چه کار می‌کردند؟ موضوعاتی است که می‌تواند مورد بررسی قرار بگیرد.

ماجرای صلح حدیبیه

برای مثال کافی است نگاهی داشته باشیم به ماجرای حدیبیه. در سال ششم پس از هجرت که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و همراهان ایشان برای زیارت خانه خدا به سمت مکه رفتند، مشرکان مانع شدند. پیامبر یکی دو نفر را فرستاد که با بزرگان مکه صحبت کنند و مشکل را حل کنند اما آنان رفتار مناسبی با فرستادگان پیامبر نداشتند. برای همین، پیامبر از کسانی که همراهش بودند بیعت گرفت که تا پای جای بایستند و از حق دفاع کنند و آماده نبرد شوند.

این بیعت که به بیعت رضوان یا شجره معروف شد، در قرآن هم به آن اشاره شده است. خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ». دشمنان که عزم راسخ پیامبر و یارانش را می‌بینند، به یک‌باره مواجه شدند با بحرانی روبرو هستند که نمی‌دانند چگونه باید از آن خارج شوند. چرا می‌گویم بحران؟ برای اینکه اولاً مسلمانان مصمم شدند که حتماً وارد مکه شوند و به زیارت خانه خدا بروند، ثانیاً این‌که تا آن زمان، در جامعه عرب، احترام ماه‌های حرام را رعایت می‌کردند و حالا خود بزرگان مکه داشتند آن حرمت را می‌شکستند، ثالثاً حتی اگر بر فرض مشرکان می‌توانستند مسلمانان را شکست دهند، بدنامی برای آن‌ها می‌ماند که یک عده‌ای را که به قصد زیارت کعبه آمده بودند را در حرم امن از بین بردند.

لذا برای برون‌رفت از این بحران، به اصطلاح ناچار شدند که به مذاکره با پیامبر تن دهند که بعداً به نام «صلح حدیبیه» معروف شد. بنابراین ماجرای این صلح نیز به دلیل همان عزم راسخ و شدید بودن پیامبر در برابر دشمنان بود نه اینکه از جنبه نرمی باشد.

نمونه‌هایی از «أشِدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» پیامبر

اما کار به همین‌جا تمام شد. بر اساس پیمانی که منعقد شده بود، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مشرکان به عنوان دو طرف گفتگو پذیرفتند که کسی متعرض طرف مقابل و هم‌پیمانان‌شان نشود و اگر حمله‌ای از سوی هر یک از طرفین صورت بگیرد، آن طرف می‌تواند از حق خودش استفاده کند و دفاع کند. در حقیقت اگر چنین موضوعی اتفاق بیفتد، نقض پیمان و مفاد توافق خواهد بود.

اما دو سال از پیمان صلح نگذشته بود که مشرکان مکه بند اول صلحنامه (یعنی ترک مخاصمه و جنگ) را نقض کردند و به گروهی از هم‌پیمانان پیامبر که در اطراف مکه بودند حمله کردند و عده‌ای از آن‌ها کشته شدند. وقتی این اتفاق افتاد شکایت آوردند نزد پیامبر که ما روی حمایت شما حساب می‌کردیم ولی الآن مورد تعرض مشرکان قرار گرفته‌ایم. از آن طرف، مشرکان مکه که فهمیدند چه اشتباه بزرگی مرتکب شده‌اند، ابوسفیان را برای عذرخواهی نزد پیامبر فرستادند.

آن‌ها درخواست‌شان این بود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این ماجرا را نادیده بگیرد و پیمان را تمدید کند. خوب این پیمان‌نامه، از طرف پیامبر نقض نشد و پیامبر به آن متعهد بود ولی از طرف مشرکان نقض شد. وقتی پیمان از طرف مشرکان نقض شد طبیعی است که دیگر پیمانی وجود ندارد که پیامبر بخواهد به آن پایبند باشد. لذا هر چه ابوسفیان اصرار کرد که پیمان‌نامه تمدید شود پیامبر نپذیرفت.

این جا باز آن جریان «اشداء علی الکفار» پیامبر کاملاً دیده می‌شود. ببینید ابوسفیان فرد کمی در آن زمان نبود. کسی است که رهبر مشرکان مکه بود. یعنی سرکرده مهم‌ترین گروه ضد نبوی آمده چند روز در مدینه مانده و تقاضا دارد که پیامبر آن پیمان‌نامه را مجدداً با او امضاء کند، اما پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نپذیرفتند. یعنی پیامبر تا زمانی که توافق پایبند بودند که طرف مقابل، مفاد آن را نقض نکرده بود. به همین دلیل دستور دادند سپاه را آماده کنند و به سمت مکه حرکت کردند که در نهایت جریان فتح مکه پیش آمد که دیگر مشرکان نتوانستند کاری از پیش ببرند.

مانند چنین ماجراهایی در زمان حکومت پیامبر در مدینه هم اتفاق افتاده است. وقتی ایشان به مدینه رفتند، در بدو ورود، مشرکان و اهل کتاب یعنی یهودیان هم هستند ولی ما می‌بینیم که پیامبر با این‌ها کاملاً رفتار مسالمت‌آمیز دارد. با گروه‌های مختلف مدینه پیمان‌نامه امضاء می‌کنند که علیه حکومت اسلامی اقدامی انجام ندهند. ولی این عهد تا زمانی است که آن‌ها روی این پیمان باشند و ضرب‌های به مسلمانان وارد نکنند.

تا زمانی که پیمان‌نامه هست پیامبر هم متعهد هست. لذا است که اولین برخورد پیامبر با یهود، چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ زمانی که آن‌ها پیمان‌شکنی و نقض عهد می‌کنند. بنابراین هر چیزی که کیان اسلامی را تهدید می‌کرد، هر چیزی که جامعه اسلامی را تهدید می‌کرد، پیامبر در مقابلش به شدت موضع‌گیری می‌کرد. موضع‌گیری پیامبر هم شدید بود. یعنی موضع‌گیری بود که به هیچ وجه کوتاه نمی‌آمد و کاملاً در برابر این‌گونه تهدیدات می‌ایستاد.

منظور از اَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ چیست؟

البته وقتی صحبت از «اَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» می‌کنیم، منظورمان لزوماً جنگیدن نیست. بلکه بالعکس، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا جایی که امکان داشت از جنگیدن پرهیز داشتند. اصلاً پیامبر، پیامبر مهر و رحمت است. لذا در جاهای مختلف می‌بینیم که پیامبر نسبت به همه با نگاه رحمت می‌نگریستند. حتی نسبت به دشمنان هم در حالی که شدید و مستحکم بودند اما در مواقعی که نیاز به کمک داشتند و گرفتاری برایشان پیش می‌آمد، به آن‌ها کمک می‌کردند. مثلاً در یک مقطعی در مکه و حجاز قحطی اتفاق افتاد و پیامبر در عین مستحکم بودن در برابر آن‌ها، برایشان مواد خوراکی فرستاد. اساساً خیلی از مواردی که این روزها به‌عنوان حقوق بشردوستانه مطرح می‌شود در عصر نبوی، یعنی در زندگی پیامبر اجرا می‌شده است.

از همین روی، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با اهل کتاب نیز همواره تأکیدشان بر وحدت بوده است. لذا در یکی از آیه‌های قرآن تأکید می‌کند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ». یعنی بیایید حول محور مشترک که همان توحید است وحدت کنیم. پیامبر یک پیمان‌نامه عمومی در مدینه دارد که می‌شود این را ناظر به همان پیوند با ادیان دیگر دید، یعنی سر جنگ با این‌ها ندارد، و یک پیمان‌نامه خاص هم با مسلمانان دارد که ما از آن به عنوان پیمان برادری یا پیمان اخوت یاد می‌کنیم، یعنی برادر کردن مسلمانان با یکدیگر. بنابراین خاگریز مستحکم یعنی عدم وادادگی در برابر دشمن که زمینه را برای رخنه دشمن در جامعه‌ی اسلامی فراهم کند.

نقطه مقابل خاگریز مستحکم

نقطه مقابل خاگریز مستحکم، خاگریز نرم است که متأسفانه در جامعه پیامبر هم از نمونه‌های آن دیده می‌شود. واقعش این است که اگر خاگریزی که در برابر دشمن هست آن استحکام کافی را نداشته باشد، جامعه اسلامی، از جاهای مختلف (چه بعد نظامی، چه بعد سیاسی، چه حتی بعد علمی و ...) قطعاً ضربه خواهد خورد. همین خاگریزهای نرم بودند که در برخی از مواقع حساس، موجب لطمات و صدماتی به جامعه پیامبر شدند.

یکی از آن مقاطع حساس، جنگ احد بود. پیامبر عده‌ای از مسلمانان را مأمور کردند تا از کوه عینین که در سمت چپ کوه احد قرار داشت محافظت کنند و از آن‌جا تکان نخورند. حتی در صورت پیروزی هم آن‌جا بمانند. ابتدای جنگ هم پیروزی با لشگر پیامبر بود. اما کسانی که مأمور حراست از این کوه بودند، با دیدن صحنه ابتدایی پیروزی مسلمانان، موقعیت خود را رها کردند و به دنبال جمع کردن غنائم افتادند. خاکریزهای نرم اینگونه‌اند که با اندک اشاره‌ای از زرق و برق دنیا، دست و پای خود را گم می‌کنند.

نتیجه آنکه دشمن از همین خاکریزهای نرم استفاده کرد و لشگر مسلمانان را دور زد و فاجعه‌ای اتفاق افتاد که در تاریخ مدینه، غم‌بارتر از آن فاجعه برای پیامبر و مسلمانان نبود. یعنی بی‌توجهی مسلمانان به دستورات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، منجر به فاجعه‌ای شد که واقعا جبران‌ناپذیر بود. حدود هفتاد نفر از مسلمانان شهید شدند، شخصیت بزرگی مثل حمزه عموی پیامبر به شهادت رسید و بر پیامبر هم جراحتهایی وارد آمد. باری، خاکریزهای نرم گاهی می‌توانند موقعیت پیروزی را به شکست تبدیل کنند، گاهی می‌توانند مسیر تاریخ را عوض کنند. باید مراقب خاکریزهای نرم بود.